

متن استفتاء خانم بیوه

به مقام محترم وزارت ارشاد، حج و اوقاف!

السلام علیکم ورحمت الله و برکاته!

محترما!

اینجانب {خانم بیوه} مادر سه فرزند میباشم که فرزند کوچکم شیرخوار و پنج ماهه، فرزند دوم ام سه ساله و دخترم پنج ساله است.

امید واریم موارد ذیل را در پرتو قرآن و سنت و فقه حنفی از طریق مراجع مربوط معلومات داده تا برویت آن عمل نمایم .

1- پس از سپری شدن عدت، بودن زن در خانه برادران متوفی جواز شرعی دارد و یاخیر؟ و یا اگر قبل از تکمیل شدن عدت از طرف پدر و یا برادران شوهر متوفی ام جبرا اخراج شوم چی باید کنم؟

2- سرنوشت تربیه و تعلیم، حق میراث و نفقه فرزندانم الی کدام سن مکفیت کی می باشد؟ و مکفیت پدرکلان و کاکای اولادهایم چیست؟

3- میخواهم باقی عمرم را وقف تربیه و تعلیم اولادهای یتیمم کنم حقوق آنها و حق مهرخودم چی می باشد؟

4- در صورتیکه به عقد نکاح بر ادرویا یکی از اعضای فامیل متوفی و یابه بیگانه بیایم حق مهر خودم و حق میراث و نفقه اولادهایم مکفیت کی می باشد؟

5- خانه همراه ملزومات و اموال که در مهر تثبیت شده بود فعلا استفاده میکنم آیا خود و یا بدیلش را گرفته میتوانم؟  
بااحترام: خانم بیوه.

حکم مقام محترم وزارت: ریاست مجمع علمی! در زمینه اجراءات لازم گردد.

توظیف مقام محترم ریاست! امریت افتاء پیرامون مسئله استفتاء شده فتوی تحریر گردد.

الجواب باسم ملهم الصواب

حامدا لله و مصليا على رسول الله

**مستفتی محترم!** شما در متن استفتاء خود به پرسش های متعددی پرداخته اید که ذیلا با استناد از کتب معتبر فقه حنفی به جواب آن ها پرداخته خواهد شد، تا برای حل مشکلات شما راه حل شرعی و منطقی پیدا گردد:

1- در پاسخ به پرسش اولی شما باید گفت که برادران شوهرتان مثل سائر افراد دیگر برای شما شرعا اجنبی و بیگانه محسوب میگردند، لذا همانطوریکه شما از دیگر افراد بیگانه پرده میکنید باید از برادران شوهرتان نیز پرده نماید و دید و باز دید نداشته باشید چون آنها حتی در حیات شوهرتان هم به شما محرم شده نمی توانند و شما حق تبرج و اظهار زینت نزد آن ها را ندارید، لذا اگر بودن شما در خانه مشترک منجر به اختلاط، خلوت و تبرج زینت نزد آنها گردد باید به هر وسیله ممکن از آن خود داری نماید چنانچه الله متعال میفرماید: « وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِرْبَةِ

مَنْ الرَّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ  
مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (النور- ۳۱)

ولی اگر سهم شوهرتان در این حویلی مشترک به اندازه ی باشد که برای سکونت شما کفایت کند و همچنان امکانات ستر و پرده از افراد بیگانه و غیر محرم ها را هم داشته باشد و احساس خوف و خطر را هم نسبت به خود و به مال خود نداشته باشید باز شما میتوانید در آن خانه سکونت اختیار نمایید.

چنانچه در این خصوص در کتاب مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { وَإِنْ كَانَ الْمَنْزِلُ لِرِوَجِهَا وَقَدْ مَاتَ عَنْهَا فَلَهَا أَنْ تَسْكُنَ فِي نَصِيْبِهَا إِنْ كَانَ نَصِيْبُهَا مِنْ ذَلِكَ مَا تَكْتَفِي بِهِ فِي السُّكْنَى وَتَسْتَنْتِرُ عَنْ سَائِرِ الْوَرَثَةِ مِمَّنْ لَيْسَ بِمَحْرَمٍ لَهَا وَإِنْ كَانَ نَصِيْبُهَا لَا يَكْفِيهَا أَوْ خَافَتْ عَلَى مَتَاعِهَا مِنْهُمْ فَلَا بَأْسَ أَنْ تَتَنَقَّلَ وَإِنَّمَا كَانَ كَذَلِكَ لِأَنَّ السُّكْنَى وَجَبَتْ بِطَرِيقِ الْعِبَادَةِ حَقًّا لِلَّهِ تَعَالَى عَلَيْهَا وَالْعِبَادَاتُ تَسْقُطُ بِالْأَعْدَارِ } بدائع الصنائع ج/۳ ص/۲۰۵، طبع: دارالفکر.

و در پاسخ به جزء دوم پرسش اولی شما باید گفت که زنان مکلفیت دارند تا عدت خود را در خانه ی سپری کنند که در آن در وقت وفات شوهرشان سکونت داشتند و بدون عذر معقول و موجه نباید از این خانه بیرون شوند، البته اگر عذری وجود داشته باشد مثل اینکه خوف فروریزی خانه باشد، یا توان پرداخت اجرت و کرایه آن خانه را نداشته باشد، یا خوف پایمال شدن عفت و آبروی خود را داشته باشد، یا هم هراس از به سرقت بردن اموال خود را داشته بوده باشد و یا به جبر و زور از آن خانه اخراج گردد در این صورت کدام مسئولیت و گناهی متوجه وی نمی گردد چنانچه در این خصوص در کتاب مشهور فقه حنفی چنین آمده است: { وَتَعْتَدُ فِي الْبَيْتِ الَّذِي كَانَتْ تَسْكُنُهُ حَالِ وَقُوعِ الْفِرْقَةِ إِلَّا أَنْ يَنْهَدِمَ أَوْ تَخْرُجَ مِنْهُ أَوْ لَا تَقْدِرُ عَلَى أَجْرَتِهِ فَتَتَنَقَّلُ } الاختيار لتعليل المختار ج/۱ ص/۳۸ باب العده. طبع: دارالمعرفة.

و همچنان در کتاب مشهور دیگر فقه حنفی نیز در این خصوص چنین آمده است: { وَأَمَّا فِي حَالَةِ الضَّرُورَةِ فَإِنْ اضْطُرَّتْ إِلَى الْخُرُوجِ مِنْ بَيْتِهَا بِأَنْ خَافَتْ سُقُوطَ مَنْزِلِهَا أَوْ خَافَتْ عَلَى مَتَاعِهَا أَوْ كَانَ الْمَنْزِلُ بِأَجْرَةٍ وَلَا تَجِدُ مَا تُؤَدِّيهِ فِي أَجْرَتِهِ فِي عِدَّةِ الْوَفَاةِ فَلَا بَأْسَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ تَتَنَقَّلَ وَلَآنَ كَانَتْ تَقْدِرُ عَلَى الْأَجْرَةِ لِأَنَّهَا تَتَنَقَّلُ } بدائع الصنائع ج/۳ ص/۲۰۵، طبع: دارالفکر.

۲- و در پاسخ به پرسش دوم شما باید گفت که در این پرسش شما به سه مسئله مهم در رابطه به سرنوشت فرزندان تان اشاره نموده اید یکی بحث حضانت و پرورش آن ها است که مستحق حق حضانت اطفال کی می باشد و تا چه وقت حق حضانت دوام میداشته باشد، و دیگر موضوع نفقه و مصارف شان، در مورد حق حضانت و پرورش اولادهای تان باید گفت که مستحق ترین فرد برای پرورش یک طفل مسلمان مادر وی است مگر اینکه معاذالله مرتد و غیر مسلمان شده باشد و یا به فسق و فجور مشهور و مصروف باشد که به پرورش اولادهایش رسیدگی کردن نتواند، پس در چنین صورتی حق پرورش اولادهای خود را ندارد در غیر آن مستحق ترین فرد به حق پرورش اطفال مادران ها است، پس در این صورت که شما آماده هستید که مسئولیت حضانت اطفال یتیم خود را بدوش بگیرید هیچ کس مستحق تر از شما نیست و این مسئولیت و خدمت که اجر و پاداش عظیم اخروی هم دارد باید به شما واگذار گردد چنانچه در الفتاوی الهندیه در این خصوص چنین آمده است: { أَحَقُّ النَّاسِ بِحِضَانَةِ الصَّغِيرِ حَالِ قِيَامِ النِّكَاحِ أَوْ بَعْدَ الْفِرْقَةِ الْأُمِّ إِلَّا أَنْ تَكُونَ مُرْتَدَّةً أَوْ فَاجِرَةً غَيْرَ مَأْمُونَةٍ } الفتاوی الهندیه ج/ ۱ ص/ ۵۴۱. طبع: مکتبه حقانیه.

و در مورد جزء دوم پرسش دوم شما باید گفت که حق حضانت و پرورش مادر و یا مادرکلان بالای اولادهايش تا وقت است که آن ها به پرورش مادر خود نیاز داشته باشند و احساس شود که این اطفال باید در آغوش مادر خود باشند، و بعضی از فقهاء این حق حضانت را برای پسران تا سن هفت سالگی و یا نه سالگی تخمین نموده اند و برای دختران تا وقت بالغ شدن آن ها در نظر گرفته اند تا نزد مادر خود باشند و تعلم و تربیه لازم را ببینند.

چنانچه در این خصوص در الفتاوی الهندیه چنین آمده است: { وَالْأُمُّ وَالْجَدَّةُ أَحَقُّ بِالْغُلَامِ حَتَّى يَسْتَعْنِيَ وَفَدَّرَ بِسَبْعِ سِنِينَ وَقَالَ الْفُؤُورِيُّ حَتَّى يَأْكُلَ وَحَدَهُ وَيَشْرَبَ وَحَدَهُ وَيَسْتَنْجِي وَحَدَهُ وَقَدَّرَهُ أَبُو بَكْرٍ الرَّازِي بِسَبْعِ سِنِينَ وَالْفُؤُورِيُّ عَلَى الْأَوَّلِ وَالْأُمُّ وَالْجَدَّةُ أَحَقُّ بِالْجَارِيَةِ حَتَّى تَحِيضَ وَفِي نَوَادِرِ هِشَامٍ عَنِ مُحَمَّدِ رَحِمَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِذَا بَلَغَتْ حَدَّ الشَّهْوَةِ فَلِلْأَبِّ أَحَقُّ وَهَذَا صَحِيحٌ هَكَذَا فِي النَّبِيِّينَ الصَّغِيرَةِ إِذَا لَمْ تَكُنْ مُشْتَهَاةً وَلَهَا زَوْجٌ لَا يَسْقُطُ حَقُّ الْأُمِّ فِي حَضَانَتِهَا مَا دَامَتْ لَا تَصْلُحُ لِلرِّجَالِ } الفتاوى الهنديه ج/ ۱ ص/ ۵۴۱. طبع: مکتبه حقایقه.

و در مورد جزء سوم پرسش دوم شما باید گفت که نفقه و مصارف اطفال یتیم اگر از خود مال و سرمایه داشته باشند یعنی از پدر به وراثت برای شان رسیده باشد و کفایت مصارف آن ها را کند، نفقه و مصارف شان باید از مال خود آن ها به وجه احسن پرداخت گردد که در آن اسراف و اضافه ستانی صورت نگیرد، ولی اگر این اطفال یتیم مال و سرمایه شخصی نداشته باشند باز نفقه آن ها بالای اقارب توانمند آن ها می باشد که از جمله اولین مکلفیت متوجه پدرکلان این اطفال یتیم می گردد و بعد از پدرکلان اگر مادر آن ها توان مند و سرمایه دار باشد نفقه اولادها متوجه آن نیز می گردد چنانچه در این خصوص در کتاب مشهور فقهی چنین آمده است: { وَإِنْ كَانَ لَهُ جَدٌّ وَأُمٌّ مُوسِرَانِ فَنَفَقَتُهُ عَلَيْهِمَا عَلَى قَدْرِ مِيرَاثِهِمَا فِي ظَاهِرِ الْمَذْهَبِ وَرَوَى الْحَسَنُ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ أَنَّهَا عَلَى الْجَدِّ وَحَدَهُ } فتح القدير ج/ ۴ ص/ ۲۱۷. مکتبه حقایقه.

و همچنان در ردالمحتار از کتاب های مشهور فقه حنفی آمده است: همان طور که اگر پدر اطفال در حیات خود فقیر باشد و توانایی پرداخت نفقه اولاد خود را نداشته باشد نفقه این طفل ها بالای پدر کلان شان میباشد همچنان بعد از وفات هم هرگاه اطفال یتیم مال و سرمایه نداشته باشند باز هم نفقه آن ها بالای پدرکلان شان است، چنانچه در این خصوص آمده است: { وَالصَّحِيحُ فِي الْمَذْهَبِ أَنَّ الْأَبَّ الْفَقِيرَ يَلْحَقُ بِالْمَيِّتِ فِي اسْتِحْقَاقِ النَّفَقَةِ عَلَى الْجَدِّ، } ردالمحتار ج/ ۲ ص/ ۹۲۶.

۳- در پاسخ به پرسش سوم شما باید گفت: که بعد از وفات شوهرتان شما مکلفیت دارید که چهار ماه و ده روز عدت را سپری کنید و بعد از گذشتن عدت شما کاملا اختیار نفس خود را دارید که با کسی دیگر به رضایت و اختیار خود ازدواج میکنید و یا در باقی عمر خود مجرد مانده در خدمت اولادهايت می باشید و هیچ کس حق اجبار بر شما را ندارد، ولی در این شرایط پرفتنه اگر زمینه ازدواج طور برای شما مساعد شود که هم شما سرپرست پیدا کنید و هم به پرورش اولادهای خود برسید بهتر خواهد بود.

و در مورد حقوق و نفقه اطفال شما قسمیکه قبلا گفته شد بالای پدرکلان شان است و آن مکلف است تا نفقه و مصارف نواسه های خود را بپردازد، و حق مهر شما هم قسمیکه در عریضه خود گفته اید اگر چیزی {خانه مع فرش و ظرف} قبلا تعیین شده باشد همان حق مسلم شما

است وبا وفات شوهرتان موکد و لازمی گردیده است که دیگر هیچ کس حق استرداد آن را از شما ندارد مگر اینکه شما از حق خود بگذرید و منصرف شوید.

چنانچه در این خصوص چنین آمده است: { وَالْمَهْرُ يَتَأَكَّدُ بِأَحَدِ مَعَانِ ثَلَاثَةِ الدُّخُولِ وَالْخُلُوةِ الصَّحِيحَةِ وَمَوْتُ أَحَدِ الزَّوْجَيْنِ سِوَاءَ كَانِ مُسَمًّى أَوْ مَهْرَ الْمَثَلِ حَتَّى لَا يَسْفُطَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِبْرَاءِ مِنْ صَاحِبِ الْحَقِّ } الفتاوى الهندية ج/۱ ص/۳۰۳. طبع: مکتبه حقانیه.

۴- در پاسخ به پرسش چهارم شما باید گفت: که شما بعد از سپری شدن عدتان حق دارید که با هرکس خواسته باشید از دواج نماید چه کسی از اقارب شوهر قبلی تان باشد و یا بیگانه در این کدام ممانعت شرعی وجود ندارد، البته در مورد حق مهر شما قسمیکه قبلاً گفته شد آنچه را در ازدواج قبلی تان به عنوان مهر تعیین کرده بودید اوحق شما است و کسی در آن اختیار تصرف و بازگرداندن آن را از نزد شما ندارد و در ازدواج دوم هم هرگاه شما ازدواج نمودید باید حق مهر تعیین کنید و آن را بگیریید چون نکاح بدون مهر شده نمی تواند، و اگر از شوهرتان مال و سرمایه شخصی مانده باشد باز متروکه آن به اساس قواعد علم فرائض چنین تقسیم میگردد که شما مستحق هشتیک {ثمن} میگردید و پدر شوهرتان مستحق ششیک {سدس} میگردد و مابقیه متروکه حق فرزندان تان میباشد.

و اگر از شوهرتان مال نمانده باشد باز از باب استحباب و ترحم پدرکلان شان باید یک چیزی برای این اطفال یتیم در زندگی خود تعیین نموده در اختیار آن ها قرار دهید تا به این اطفال یتیم کمک و معاونیت صورت گرفته باشد، و شما حق ادعاء وراثت در چنین حالتی را ندارید چون از شوهرتان مال و متروکه شخصی نمانده است.

۵- در پاسخ به پرسش پنجم شما باید گفت که خانه ی که همراهی ملزومات آن برای شما به عنوان حق مهر تعیین شده است اوملکیت شما است و شما حق دارید هر نوع که خواسته باشید در آن تصرف نماید یعنی میتوانید در آن زندگی کنید و یا آن را بفروشید و یا هم تبدیل کرده عوض آن را بگیریید هیچ کس حق ممانعت تان را ندارد چون با وفات شوهر حق مهر موکد و لازمی میگردد. چنانچه در این خصوص چنین آمده است: { وَالْمَهْرُ يَتَأَكَّدُ بِأَحَدِ مَعَانِ ثَلَاثَةِ الدُّخُولِ وَالْخُلُوةِ الصَّحِيحَةِ وَمَوْتُ أَحَدِ الزَّوْجَيْنِ سِوَاءَ كَانِ مُسَمًّى أَوْ مَهْرَ الْمَثَلِ حَتَّى لَا يَسْفُطَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَّا بِالْإِبْرَاءِ مِنْ صَاحِبِ الْحَقِّ } بدائع الصنائع ج/۲ ص/۴۳۰. طبع: دار الفکر.

والله اعلم و علمه اتم  
راقم الحروف " محمدعارف " مصلح